

کرده و خواهان قطع هر نوع کمکی به این رژیم شد. نمایندگان ۲۸ سازمان دانشجویی بیانه فوق را امضاء کردند اما اتحادیه ملی دانشجویان شوروی از امضاء بیانه خودداری ورزید.^۱ با این وجود در این سال رابطه کنفدراسیون با اتحادیه بین‌المللی دانشجویان طرفدار شوروی متحول شد. در نوامبر ۱۹۶۶ نمایندگان کنفدراسیون به مقر اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در پراگ سفر کرده و مذاکرات پیشین خود را به نتیجه نهایی رسانده و براساس آن موافقتنامه‌ای را به امضاء رساندند تا سازمان دانشجویی وابسته به حزب توده رسماً جای خود را در اتحادیه بین‌المللی به کنفدراسیون بدهد. قرار شد تا این موافقتنامه برای تأیید نهایی به کنگره سال ۱۹۶۷ کنفدراسیون ارجاع شود.^۲

از سوی دیگر روابط کنفدراسیون با کنفرانس بین‌المللی دانشجویی رو به تیرگی نهاد. در ماه اوت ۱۹۶۶ کنفرانس بین‌المللی دوازدهمین گردهمایی بین‌المللی خود را در نایروبی کنیا با حضور ۶۴ نماینده دانشجویی از کشورهای مختلف برگزار کرد. کنفدراسیون دو نماینده به این کنگره اعزام کرد. از آنجا که پنجمین کنگره کنفدراسیون همان‌گونه که قبلاً خاطر نشان گردید منشور کنفرانس بین‌المللی را مورد مخالفت قرار داده بود به همین جهت نمایندگان ایرانی سعی داشتند تا یک به اصطلاح «بلوک ضدامپریالیستی و ضداستعماری» در مخالفت با «رهبری» تشکیلات مزبور که مرکب از نمایندگان از بریتانیا، هند و کشورهای اسکانندیناوی بود تشکیل دهند. اما این استراتژی موفقیت‌آمیز نبود. در عمل کنفدراسیون خود را در اقلیتی یافت مرکب از هشت سازمان عضو که از سوی ده هیئت ناظر و وابسته نیز حمایت می‌شد. این گروه که خود

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۳-۴، مارس و آوریل ۱۹۶۷، صص ۱۰-۹.

۲. متن این توافقنامه و متن پیشنهادی ضمیمه آن در قطعنامه‌های ششمین کنگره کنفدراسیون، فرانکفورت، ۱۹۶۷، منعکس است.

را «اقلیت پیشتاز» می‌نامید سعی داشت تا درباره موضوعات مختلف و قطعنامه‌ها بحث و گفتگوهای گوناگونی را مطرح نماید.^۱

از اواسط دهه ۱۹۶۰ ایالات متحده به تدریج بیشترین شمار دانشجویان ایرانی را به خود جذب کرد و شاخه آمریکایی کنفدراسیون یعنی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا بیش از پیش فعال و شاخص شد. سیزدهمین کنگره سالیانه سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در روزهای ۲۶ و ۲۸ اوت ۱۹۶۶ در لس آنجلس تشکیل جلسه داد. این گردهمایی با حضور ۵۱ نماینده از شعبات مستقر در نیویورک، واشنگتن دی. سی، کالیفرنیا، شمالی، جنوب کالیفرنیا، نیوانگلند، شیکاگو، می‌نیسوتا و کانکتیکت برگزار شد. کنگره قطعنامه‌های همانند قطعنامه‌هایی کنفدراسیون را به تصویب رساند و طی آن خواستار انتشار منظم‌تر نشریات سازمان دانشجویان مانند فصلنامه دانشجو، بولتن خبری انجمن و ایران ریپورت شد و در عین حال کمیته ویژه‌ای را مأمور کرد تا امور دفاع از زندانیان سیاسی و نیز حقوق دانشجویان ایرانی در ایالات متحده را برعهده گیرد.^۲ در همان حال نشریه دانشجو در عین گرایش بیشتر به چپ، نسبت به بعضی از مسایل داخلی موجود در آمریکا مانند جنبش حقوق مدنی شهروندان و یا وضعیت و محیط اجتماعی دانشگاه‌ها نیز موضع‌گیری کرد، که بیانگر تاثیر تحولات جاری دانشگاه‌های آمریکا بر آن بود.^۳ در اوایل سال ۱۹۶۶، مجید تهرانیان که ریاست سازمان

۱. متحدان کنفدراسیون عبارت بودند نمایندگانی از فرانسه، بلژیک، کانادا، لوگزامبورگ، لبنان، فلسطین، کویت، شیلی، بولیوی، یونان، نیکاراگوئه، قبرس، ترکیه، ماداگاسکار، پرتغال، آفریقایی جنوبی و ساحل عاج. شانزدهم آذر، شماره ۷، پائیز ۱۹۶۶، صص ۳ و ۴ و ۱.

۲. بولتن خبری، سال ششم، شماره ۱، صص ۲-۱ و شماره‌های ۲ و ۳.

۳. بنگرید به «همبستگی با دانشجویان آمریکا در مبارزاتشان علیه تبعیض نژادی» در دانشجو، شماره ۵، فوریه ۱۹۶۴، صص ۱۱-۹. همچنین بنگرید به دانشجو، شماره‌های ۴-۶،

دانشجویان را بر عهده داشت به دفتر اف.بی.آی در بوستون احضار شد تا به سؤالاتی درباره چگونگی فعالیت کنفدراسیون و جبهه ملی در ایالت متحده پاسخ دهد. وی این احضار به نوعی «تفتیش عقاید» خواند و گفت که سازمان دانشجویان یک تشکیلاتی باز و دموکراتیک است که اعضای آن تحت حمایت قوانین ایالات متحده و از جمله اولین متمم آن هستند و بنابراین هر سؤال دیگری در این خصوص باید جنبه رسمی و قانونی داشته باشد و به طور کتبی تسلیم این سازمان گردد.^۱

با وجود رشد فزاینده اعضا و نیز گسترده‌تر شدن فعالیت‌های سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، مرکز تحریکات سیاسی کنفدراسیون هنوز در اروپا قرار داشت، جایی که پایگاه عملیاتی گروه‌های چپ تبعیدی به حساب می‌آمد. این گروه‌های چپی برای کسب رهبری کنفدراسیون در رقابت با یکدیگر بودند. سال ۱۹۶۶ تا آنجا که مربوط به کنفدراسیون می‌شود سالی پر تلاطم به حساب می‌آمد و نتایج این درگیری‌ها تأثیری مستقیم بر کنفدراسیون داشت. همانگونه که پیشتر گفته شد، کشمکش میان سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در اروپا سرانجام منجر به انشعابی در همان سال شد. در این دوران دو جناح اصلی از سازمان‌های وابسته به جبهه ملی در اروپا حضور داشتند؛ یکی از این دو جناح از مبارزه مسلحانه - بی‌آنکه مشخص کند که این مبارزه چگونه صورت می‌گیرد - و از «یک انقلاب دموکراتیک نوین» و سازمانی یکپارچه و منجسم مستقل از ایران دفاع می‌کرد. این جناح توسط یک گروه مخفی مارکسیست که به شیوه‌ای غیرمستقیم دست به تبلیغات می‌زد و کادر ویژه خود را آموزش می‌داد

۱۹۶۴، با مقالانی درباره اتحاد شوروی و تغییرات اجتماعی و انقلابی در ایران، شماره ۵، اوت ۱۹۶۵، و مقالانی درباره میخائیل باکونین، حقوق برابر برای زنان، انقلاب و نقش دهقانان در تحولات اجتماعی در ایران.

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۵، مه - ژوئن ۱۹۶۶، صص ۵-۱.

حمایت می‌شد. جناح دیگر از جبهه ملی سوم حمایت می‌کرد. اکثریت نمایندگان سازمان‌های جبهه ملی در اروپا بدون آگاهی از وجود یک گروه مارکسیستی مخفی در درون تشکیلات جبهه ملی، در کنگره سال ۱۹۶۶ به پیشنهادات مطروحه این گروه رأی دادند و کمیته اجرایی جدیدی انتخاب کردند، که همه اعضای آن به جز یک نفر به همان گروه مارکسیستی تعلق داشتند. جناح جبهه ملی سوم که وضع را اینگونه دید در مقام اعتراض کنگره را ترک کرد. کمیته اجرایی جدید سپس به تصفیه سازمان‌های جبهه ملی در اروپا دست زد و همه اعضای جناح رقیب را از صحنه خارج کرد و تعداد اعضای سازمان را تقریباً از ۷۰۰ نفر به حدود ۴۰۰ نفر کاهش داد. بدین ترتیب رهبری جدید یکدست شد و دیدگاه‌هایش در نشریه ایران آزاد که در سال ۱۹۶۶ بار دیگر به صورت ارگان جناح چپ جبهه ملی در اروپا درآمد منعکس شد.^۱ جناح جبهه ملی سوم در اروپا به طور مستقل به فعالیت‌های خود ادامه داد و از ۱۹۶۸ نشریه جدیدی بنام خبرنامه جبهه ملی ایران منتشر کرد.^۲

تغییر و تحولات مشابهی نیز در جبهه ملی در ایالات متحده که در درون آن، جناح‌های مختلف تحت رهبری غیررسمی علی شایگان که یار نزدیک مصدق بود همزیستی مسالمت‌آمیزی با یکدیگر داشتند، روی داد. متعاقب دومین کنگره جبهه ملی در ایالات متحده در سال ۱۹۶۳ اقلیت چپگرا که خود را «جبهه ملی در تبعید» می‌نامید انشعاب کرد. این گروه از مارس ۱۹۶۵ سومین دوره نشریه باختر امروز را به چاپ رساند. جناح اکثریت عنوان «جبهه ملی در ایالات متحده» را بر خود گذاشت. اما دیری نگذشت که جناح اقلیت رشد سریعی پیدا کرد و قوی‌تر شد و سرانجام

۱. رک به چه نباید کرد، گروه اتحاد کمونیستی، ۱۹۸۷، صص ۱۷-۱۵. مصاحبه با علی شاکری، پاریس، ۹ فوریه ۱۹۹۰.

۲. رک به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۱، آوریل ۱۹۶۸.

دو جناح یک کنگره اتحاد در ماه آوریل ۱۹۶۶ در نیویورک برگزار کردند. در این مرحله چپ‌گرایان تحت کنترل سازمان متحدی قرار گرفتند که خود را «جبهه ملی ایران، بخش آمریکا» می‌نامید. تغییرات مهمی که در «استراتژی مبارزه» جبهه ملی به وجود آمد برتری چپ‌گرایان را نشان می‌دهد. که مورد تأیید کنگره ۱۹۶۴ نیز قرار گرفت. بیانیه سال ۱۹۶۰ جبهه ملی دوم در ایران خواستار «تأسیس، یک دولت قانونی براساس انتخابات عمومی و آزاد شده بود». اما کنگره ۱۹۶۶ جبهه ملی در ایالات متحده اعلام کرد چنین هدفی دیگر مورد نظر نیست. سرکوب بی‌رحمانهٔ اپوزیسیون از سال ۱۳۴۲ به بعد این حقیقت را به اثبات می‌رساند که رژیم از طریق انتخابات آزاد یا راه‌های مسالمت‌آمیز دچار تغییر و دگرگونی نخواهد شد. کنگره بدون اشاره به روش‌های قهرآمیز برای سرنگونی رژیم، فرمول زیر را جانشین خواست انتخابات آزاد کرد: «برقراری حکومت ملی و احیای سنت‌های انقلاب مشروطیت از طریق بسیج عمومی توده‌ها برای سرنگونی حاکمیت استعماری و ریشه‌کن کردن حکومت دیکتاتوری تحت حمایت آن»^۱

بدین طریق جبهه ملی متحد (بخش آمریکا) همچنان به انتشار نشریه باختر امروز دوره سوم، ادامه داد و به یک اتحاد رسمی با گروه ناشر ایران آزاد که خود را بخش اروپایی تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور می‌نامید، دست یافت.^۲

در همین حال، سازمان انقلابی سعی داشت تا هدف اعلام شدهٔ خود یعنی مبارزات مسلحانه را پی بگیرد. در سال ۱۹۶۶ سازمان انقلابی سرانجام ۱۴ عضو خود را برای آموزش نظامی به کوبا فرستاد. تجربه این

۱. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۶۶، صص ۲-۱.

۲. رک به چه نباید کرد صص ۱۸-۱۷، باختر امروز، دوره سوم شماره ۵ اوت ۱۹۶۶،

صص ۲-۱ و شماره ۱۳، مارس ۱۹۶۷، ص ۱. درباره کنگره اتحاد در ایالات متحده در آوریل

۱۹۶۶ بنگرید به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۶۷، ص ۱.

گروه نشان‌دهنده مشکلاتی بود که سازمان انقلابی با آن‌ها دست‌به‌گریبان بود. پری حاجبی و حسن قاضی از فعالین کنفدراسیون از اعضای این گروه اعزامی بودند. حاجبی عضو سازمان انقلابی بود اما شوهرش قاضی در سازمان مزبور عضویت نداشت و حتی با دیدگاه‌هایش مخالفت نیز داشت. این انقلابیون پرشور امیدوار بودند که اختلافات سیاسی در بطن فعالیت‌های انقلابی که آنان در پیش دارند از بین خواهد رفت؛ اما مسئله آنگونه که گمان می‌رفت حل نشد. وقتی که گروه مزبور کوبا را ترک کرد، حاجبی و قاضی هفت ماه دیگر در آنجا ماندند و در سال ۱۹۶۷ به اروپا بازگشتند. آنان آموزش نظامی دیدند اما اثرات سیاسی مثبتی از این تجربه عایدشان نشد. آنان همراه با سایر اعضای گروه به این نتیجه رسیدند که الگوی سوسیالیستی کوبا برای ایران چندان مساعد نیست.^۱ تا این زمان سازمان انقلابی از الگوهای حکومتی کشورهای کوبا و چین که تعدادی از اعضای خود را به آن کشور گسیل داشته بود، طرفداری می‌کرد.^۲ اما در این زمان اختلاف نظرهایی برای انتخاب یکی از دو الگوی کوبایی و یا چینی به صورت الگوی مناسب انقلاب بروز کرده بود. در همین حال پس از تشکیل اولین کنگره سازمان انقلابی در سال ۱۹۶۵، سازمان مزبور بیژن چهارزی و سیروس نهاوندی، دو تن از اعضایش را به ایران اعزام کرد تا اوضاع و احوال موجود در کشور را برای پیاده کردن یک مبارزه مسلحانه واقعی مورد ارزیابی قرار دهند.^۳

در سال‌های ۶۶-۱۹۶۵ شورش مسلحانه‌ای در میان ایل قشقایی در فارس بروز کرد. رهبری این قیام مسلحانه را بهمن قشقایی خواهرزاده

۱. مصاحبه با پری حاجبی، پاریس، ۱۱ نوامبر ۱۹۸۹ و حسن قاضی، پاریس ۲۲ فوریه ۱۹۹۰، فهرست اسامی این گروه چهارده نفره در کتاب اسرار فعالیت‌های ضدایرانی در خارج از کشور، تهران، ۱۹۷۶، صص ۱۸-۱۷ آمده است.

۲. تهرانی به نقل از شوکت، پیشین، صص ۴۸-۱۲۷؛ اسرار فعالیت‌ها، پیشین، ص ۱۷.

۳. مصاحبه با مجید زربخش.

خسرو قشقایی یکی از رهبران جبهه ملی برعهده داشت. دو عضو سازمان انقلابی عطا و ایرج کشکولی که آنان نیز از ایل قشقایی بودند، بهمن قشقایی را که در آن زمان دانشجوی رشته پزشکی در انگلستان بود تشویق کردند تا به وطن بازگردد و رهبری این قیام مسلحانه را در میان ایل قشقایی که از سال‌های دهه ۱۹۶۰ به این سو دچار ناآرامی‌های مداومی بود برعهده بگیرد. بهمن قشقایی همراه با آن دو به ایران، بازگشتند و در یک رشته عملیات مسلحانه علیه رژیم ایران شرکت کردند. اما شورش قشقایی‌ها سرکوب، بهمن قشقایی دستگیر و در پائیز سال ۱۹۶۶ اعدام شد. ایرج و عطا کشکولی به نحوی موفق به فرار از کشور شدند.^۱

در این دوران کنفدراسیون نیز دچار مشکلات زیادی شده بود؛ این مشکلات اگرچه تا حدودی ناشی از کشمکش‌های درونی اعضای گروه‌های تبعیدی سیاسی بود اما بیشتر و به طور ریشه‌ای‌تر از بن‌بست اپوزیسیون در داخل کشور نشأت می‌گرفت. مقالاتی که در نشریه شانزدهم آذر^۲ به چاپ می‌رسید حکایت از آن داشت که فعالیت‌های کنفدراسیون وارد مرحله‌ای از رکود شده است. از جمله تندترین مقالاتی که در انتقاد از این رکود نوشته شد مقاله‌ای بود از منوچهر هزارخانی که در اکتبر ۱۹۶۶ در نامه‌پاری به چاپ رسید. هزارخانی چنین استدلال می‌کرد که ارتباطات کنفدراسیون با دانشگاه‌های ایران قطع شده و در عین حال جنبش ملی مردم ایران وارد یک مرحله «تدافعی» شده است. کنفدراسیون به غلط راهی افراطی در پیش گرفته است و سعی بر آن دارد تا خلاء وجود یک جنبش سراسری ملی در ایران را رأساً پر نماید و نتیجه چنین عملکرد غلطی آن خواهد بود که فعالیت‌های سیاسی معنا و مفهوم

۱. تهرانی در شوکت، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۶، جرنی، پیشین، صص ۶۰-۱۵۹، شانزدهم

آذر، شماره ۷، سپتامبر - نوامبر ۱۹۶۶

۲. شانزدهم آذر، شماره ۵، مه - ژوئن ۱۹۶۶، صص ۱-۲ و شماره ۶ تابستان ۱۹۶۶،

صص ۱-۳.

واقعی خود را از دست بدهد، که متقابلاً آن نیز به کاهش اعضای کنفدراسیون منجر خواهد شد.^۱

هیئت دبیران کنفدراسیون در سال ۱۹۶۶ طی مقاله دیگری در همان نشریه نامه پارسی به انتقادات هزارخانی پاسخ داد. هیئت دبیران معترف بودند که کنفدراسیون دیگر نمی‌تواند مدعی نمایندگی جنبش ملی دانشجویی ایران باشد، اما در عین حال یادآور شد که چون حدود نیمی از دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به تحصیل مشغولند، بنابراین جنبش آنان به خودی خود و نیز برای کسانی که در حال مبارزه در خاک ایران هستند از اهمیت برخوردار است.^۲ این نکته نیز مورد تأیید قرار گرفت که طی چند سال گذشته دانشگاه‌های ایران دچار رکود فعالیت‌های سیاسی شده‌اند. اما این امر باید نه به صورت شکستی نهایی بلکه به صورت یک عقب‌نشینی مقطعی و گذرا در میان اپوزیسیون دانشجویی و یا جنبش ملی تلقی شود.^۳

کاهش نسبی تعداد اعضای کنفدراسیون از تعداد نمایندگان حاضر در کنگره ششم که از سوم تا هفتم ژانویه ۱۹۶۷ در فرانکفورت آلمان برگزار شد، آشکار بود. ۴۳ نماینده در این کنگره حضور داشتند، حال آن‌که در کنگره چهارم ۵۰ تن و در کنگره سوم ۵۱ تن و در کنگره دوم ۵۱ تن (آمار مربوط به کنگره پنجم در دسترس نبود) حضور داشتند. کاهش هفت‌الی هشت نفره تعداد نمایندگان در کنگره سالیانه بیانگر آن بود که رقمی

۱. رک به نامه پارسی، اکتبر ۱۹۶۶.

۲. رک به نامه پارسی فوریه ۱۹۶۷، صص ۵-۳. تعداد کل دانشجویان دانشگاه‌های ایران حدود ۳۰۰۰۰ تن تخمین زده شد [رقم واقعی ۶۰۰۰۰ تن بوده است، اما نامه پارسی شماره ژوئن ۱۹۶۷ این رقم را اشتباه چاپی عنوان کرد و همان رقم ۳۰۰۰۰ نفر را مورد تأیید قرار داد.] طبق یک منبع دیگر تعداد دانشجویان خارج از کشور ۲۰۰۰۰ تن عنوان شده است.

بنگرید به گاردین، ۴ نوامبر ۱۹۶۵ در Documents op.cit., p.113

۳. همانجا، صص ۷-۵.

معادل ۳۵۰ الی ۴۰۰ نفر از تعداد اعضای رسمی کنفدراسیون کاهش یافته است.

هیئت دبیران کنگره سال ۱۹۶۷ عبارت بود از حسن ماسالی، مسئول روابط بین‌المللی؛ بهمن نیرومند، بخش انتشارات و تبلیغات؛ چنگیز پهلوان، بخش تشکیلات؛ رحمت خسروی، بخش فرهنگی و اجتماعی و محمد اعلمی امور مالی. برای آنکه موازنه‌ای بین جبهه ملی و جناح سازمان انقلابی برقرار شود از جناح جبهه ملی (ماسالی و پهلوان) و از جناح سازمان انقلابی دو نفر در هیئت دبیران حضور داشتند، نفر پنجم بهمن نیرومند بود که به جناحی وابسته نبود و به صورت کاندیدی بیطرف انتخاب شد. اما نیرومند بعدها در خلال یکی از تصمیم‌گیری‌ها طرف جناح سازمان انقلابی را گرفت که باعث ایجاد بحرانی در رهبری تشکیلات دانشجویی شد. این بحران در مواجهه با واقعه مرگ مصدق در پنجم ماه مارس ۱۹۶۷ پیش آمد. جناح جبهه ملی پیشنهاد ۴۰ روز عزا کرد.^۱ اما سازمان انقلابی نظرش این بود که مدت این عزاداری به دلیل فرارسیدن جشن نوروز که به طور سنتی زمان مناسبی برای جمع‌آوری کمک‌های مالی برای کنفدراسیون به شمار می‌رفت کوتاه‌تر گردد. این مسئله در هیئت دبیران کنفدراسیون مطرح شد و در رأی‌گیری، نیرومند جانب سازمان انقلابی را گرفت. سرانجام با تصویب روزهای عزاداری به یک هفته (از ۶ تا ۱۳ مارس ۱۹۶۷) موافقت شد. اما سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا جشن‌های نوروز را لغو و مدت چهل روز عزای عمومی اعلام کرد. این امر نشانگر آن بود که جبهه ملی همچنان قدرت برتر در این تشکیلات دانشجویی به حساب می‌آید.^۲

۱. مصاحبه با خسرو شاکری. نظر شاکری درباره این واقعه در مصاحبه با بهمن نیرومند در برلین، ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۰ و نیز در مصاحبه با فرهاد سمنار ۱۸ ژوئن ۱۹۹۰ در مجموع مورد تابید فرار گرفته است. همچنین بنگرید به شانزدهم آذر، شماره‌های ۳-۴ و مارس - آوریل ۱۹۶۷، ص ۲.

۲. رک به بوئن خبری، جلد ۴، شماره ۷، ص ۲.

کنگره سال ۱۹۶۷ کنفدراسیون با مختصر اصلاحاتی اعلامیه مشترک کنفدراسیون و سازمان دانشجویی وابسته به حزب توده را به تصویب رساند و براساس آن موافقت شد تا کنفدراسیون به عضویت کامل اتحادیه بین‌المللی دانشجویان درآید و نماینده انحصاری همه دانشجویان ایرانی باشد.^۱ با این حال عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان با قیود و محدودیت‌های متعدد همراه بود. همانطور که در رابطه با عضویت در کنفرانس بین‌المللی دانشجویی عمل شده بود کنفدراسیون از همان آغاز خود را به صورت یک «اقلیت مترقی» مخالف با خط مش‌های غیردموکراتیک کادر رهبری اتحادیه بین‌المللی اعلام کرد. کنگره همچنین از طریق خسرو شاکری درباره نشست دوازدهمین کنگره کنفرانس بین‌المللی دانشجویی گزارشی منفی دریافت کرد. شاکری در ماه اوت ۱۹۶۶ از طرف کنفدراسیون در محل تشکیل کنگره در نایروبی کنیا حضور داشت. بنابراین کنگره کنفدراسیون پذیرش «صوری» منشور کنفرانس بین‌المللی را توسط کنگره سال قبل ملغی اعلام کرد و خواهان خروج از کنفرانس بین‌المللی شد.^۲ مقرر شد که این خروج طی دو مرحله صورت پذیرد. مرحله اول بدین صورت بود که کنفدراسیون عضویت خود را به صورت وابسته درآورده و در عین حال تلاش نماید تا اکثریت اعضای کنفرانس بین‌المللی را جذب مواضع خود نماید. هدف از این مانور ایجاد انشعابی در کنفرانس بود؛ تا در مرحله دوم به طور کامل با آن قطع رابطه نماید.^۳ زمان این تصمیمات کنفدراسیون در مورد قطع رابطه با

۱. رک به گزارش کمیسیون خط مشی، برنامه، نشکيلات، اساسنامه (کنگره ششم، فرانکفورت، ۱۹۶۷) صص ۱۳-۱۱.

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۲، ۳، ۴، فوریه و مارس - آوریل ۱۹۶۷.

۳. رک سه مصوبات کمیسیون امور بین‌المللی کنگره ششم کنفدراسیون جهانی، فرانکفورت، ۱۹۶۷، صص ۹۲ و شانزدهم آذر شماره ۲، فوریه ۱۹۶۷، صص ۵. گزارش خسرو شاکری در بوئن خیری، جلد ۴، شماره ۷، مارس ۱۹۶۶، صص ۴، آمده است. کنفدراسیون به مخالفت با منشور

کنفرانس بین‌المللی دارای اهمیت است زیرا این تصمیمات قبل از افساء‌گری سال ۱۹۶۷ مبنی بر وجود پیوندهایی بین کنفرانس بین‌المللی و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) از طریق رابطشان - انجمن ملی دانشجویان آمریکا - گرفته شد.^۱ همچنین باید توجه کرد که در سال ۱۹۶۶ سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا نیز اعلام کرد که به دلیل اختلافات سیاسی دیگر هیچ‌گونه ارتباطی با کنفرانس بین‌المللی ندارد.^۲

کنگره سال ۱۹۶۷ کنفدراسیون باتوجه به سایر تحولات بین‌المللی از دبیرخانه خود خواست تا دو شعبه جدید مستقر در کشورهای بلغارستان و لهستان را نیز به عضویت خود درآورد. چنین کاری مستلزم بازدید از تشکیلات دانشجویی نوپا در این کشورها بود. سفر به بلغارستان کاری دشوار به نظر رسید، اما سازمان دانشجویان ایرانی مقیم لهستان همه هزینه‌های دیدار دو نماینده کنفدراسیون را به ورشو در مارس ۱۹۶۷ پرداخت کرد. اما از آنجا که تعداد دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای اروپای شرقی بسیار اندک بود به همین جهت قرار بر این شد تا تشکیلات دانشجویی آنان به صورت عضو وابسته در کنفدراسیون پذیرفته شوند. سازمان دانشجویان ایرانی مقیم لهستان پیشنهاد کرد تا فدراسیونی از سازمان‌های دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای سوسیالیستی تشکیل شود. اما چنین طرحی دارای پیچیدگی‌های سیاسی بود و سرانجام پذیرفته نشد.^۳

«خط مشی» کنگره ۱۹۶۷ نکات اساسی قطعنامه‌های سمینار ویژه

→

کنفرانس بین‌المللی برخاسته بود اما پس از پیوستن به سازمان مزبور با منشور آن نیز موافقت کرد. بنگرید به شانزدهم آذر، شماره‌های ۷-۶، اوت - سپتامبر ۱۹۶۷، ص ۱۲.

۱. رک به مقاله «چگونه سیا دانشجویان خارجی را به عناصری خائن بدل می‌کند» در Ramparts Vol.5, No.10, April 1967 p.24 and 38-49. و نیز بنگرید به شانزدهم آذر.

مارس آوریل ۱۹۶۷، ص ۴ و ۱ و نیز نامه پارسی ژوئن ۱۹۶۷، ص ۱۰.

۲. رک به بوئن خیری، جلد ۶، شماره ۵، ۲۶ دسامبر ۱۹۶۶، ص ۱.

۳. رک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۴-۳، مارس - آوریل ۱۹۶۷، ص ۳-۱.

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در این باب که در دسامبر ۱۹۶۶ تصویب شده بود، مورد تأیید قرار داد. در حالی که تصویب این قطعنامه‌ها بازتاب بیش از پیش سیاسی شدن کنفدراسیون است در عین حال تأکید بر این اصل داشت که دانشجویان را باید هر چه بیشتر آموزش داد و ضمن آنکه آنان را آماده مراجعت به ایران می‌کرد، این هدف را نیز در نظر داشت که «اگر این دانشجویان نمی‌توانند انقلابی خوبی باشند. حداقل یک اصلاح طلب یا یک مصلح اجتماعی خوب باشند.»^۱ با همه اینها و به رغم تلاش برای برقراری موازنه‌ای بین اهداف صنفی و سیاسی، گرایش به چپ کنفدراسیون با خیزش دوباره ناآرامی‌های دانشجویی در سال‌های ۱۹۶۷-۸ در صحنه بین‌المللی همچنان ادامه یافت.

۱. رک به بوئن خبری، جلد ۴، شماره ۶، مارس ۱۹۶۷، ص ۲-۴.

فصل هفتم

دانشجویان ایرانی به «رویارویی جهانی» می‌پیوندند (۱۹۵۹-۱۹۶۷)

تظاهرات دانشجویان آمریکایی علیه جنگ تجاوزگرانه آن کشور در ویتنام، قیام دانشجویان فرانسوی علیه سیستم آموزشی ارتجاعی و تمامی و مظاهر سلطه سرمایه‌داری و مبارزات دانشجویان آلمانی علیه سیاست‌های امپریالیستی و فاشیستی آن کشور جرقه‌هایی هستند که سرانجام آتش بر خرمن هستی امپریالیسم جهانی خواهند زد و آنرا به ورطه نابودی خواهند کشاند.

از گزارش نهمین کنگره کنفدراسیون دانشجویی، ژانویه ۱۹۶۹

نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ دوره رشد سیاسی شدن و گسترش ناآرامی در بین دانشجویان دانشگاه‌های اروپا و ایالات متحده بود. همانگونه که در ایران جنبش‌های دانشجویی پا می‌گرفت، در کشورهای غربی نیز جنبش‌های دانشجویی ابتدا با اعتراضات ملایمی علیه بعضی از مسائل مشخص مثل خلع سلاح هسته‌ای در انگلستان و آلمان غربی، جنگ الجزایر و برقراری قوانین استبدادی در دانشگاه‌های فرانسه، مبارزه برای کسب حقوق مدنی، آزادی بیان و علیه جنگ ویتنام در ایالات متحده به تدریج شکل گرفتند. در سال‌های ۶۸-۱۹۶۷ تعداد قابل توجهی از دانشجویان آمریکایی و اروپایی نسبت به ساختار قدرت در کشورهای پیشرفته صنعتی، استثمار اقتصادی و توطئه‌های سیاسی و دخالت نظامی آنان در

سایر نقاط جهان ابراز تنفر و مخالفت می‌کردند. مخالفت با دخالت آمریکا در ویتنام باعث وحدت جوانان در بسیاری از کشورها شده بود. در فرهنگ سیاسی دانشجویان رادیکال آن دوران وضعیت جهان به صورت نوعی «رویارویی جهانی» دیده می‌شد که در آن جنبش دانشجویان و به طور کلی جوانان، متحد جنبش‌های انقلابی و جنگ‌های آزادیبخش ملی در نبردی جهانی علیه «امپریالیسم» بودند.^۱

این فصل به تشریح وضعیت جنبش دانشجویان ایرانی در خارج که تحت تأثیر این تغییر و تحول قرار داشت می‌پردازد و این که دانشجویان ایرانی تا چه اندازه به صورت نیروی فعال در این جنبش سهم بوده‌اند. ارتباط و نقش رو به گسترش کنفدراسیون در برخورد با این‌گونه مسایل بین‌المللی باعث شد تا این سازمان از حمایت فزاینده‌ای برخوردار گردد و بر تحولات سیاسی آن تأثیر بگذارد.^۲ در عین حال خیزش دوباره کنفدراسیون به موج جدید فعالیت‌های سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های ایران که از سال ۱۳۴۶ آغاز شده بود نیز ارتباط پیدا می‌کند. بدین ترتیب ایران نیز دین خود را نسبت به جنبش اعتراضی جهانی دانشجویان و جوانان در اواخر دهه ۱۹۶۰ چه در داخل کشور و چه در خارج از آن ادا کرد.

۱. درباره چپ جدید اروپایی و آمریکایی و نیز جنبش‌های دانشجویی در این کشورها کتابهای زیادی بچاپ رسیده است. برای نمونه بنگرید به

Todd Gitlin, *The sixties: Years of Hope, days of Rage* (New York: Bantam, 1988); Gianni Statera, *Death of a Utopia: the Development and Decline of Student Movements in Europe*, (New York, Oxford University Press, 1975); Cyril Levitt, *Children of Privilege: Student Revolt in the Sixties* (Toronto: University of Toronto Press, 1974). Klaus Mehnert, *Twilight of the Young: the Radical Movement of the 1960, and their Legacy*; Philip G. Altbach (ed), *Student Political Activism: An International Reference Handbook* (New York: Greenwood Press, 1989)

۲. درباره دیدگاه‌های کنفدراسیون و خیزش جنبش‌های بین‌المللی دانشجویی و نیز نقش کنفدراسیون در آن، بنگرید به شانزدهم آذر، مارس ۱۹۶۸، صص ۳ و ۱.

در اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰، کنفدراسیون و حامیان دانشجویی رادیکال و چپ‌گرایش به مناسبت سفر شاه، اعضای خاندان سلطنتی و مقامات بلندپایه ایرانی به خارج تظاهراتی سازمان یافته‌تر و تهاجمی‌تری در اروپا و ایالات متحده تدارک دیدند. در ماه‌های ژوئن ۱۹۶۷ برخی وردهای شدیدی که در آلمان روی داد نشان‌دهنده آن بود که دانشجویان ایرانی تا چه اندازه بر جنبش دانشجویان آلمانی تأثیر داشته‌اند. در اعتراض به دیدار شاه از برلین غربی بزرگ‌ترین تشکیلات دانشجویان آلمانی، «انجمن دانشجویان سوسیالیست آلمانی»^۱ یا برای برپایی تظاهرات اعتراض آمیزی علیه شاه به کنفدراسیون پیوست. آلمان غربی پایگاه اصلی کنفدراسیون به حساب می‌آمد و به ویژه پس از انتشار کتابی که در سال ۱۹۶۷ علیه رژیم سلطنتی ایران درباره فقر و سرکوب مردم در آلمان به چاپ رسید، توجه بیشتری نسبت به مسائل ایران به وجود آمد. این کتاب توسط بهمن نیرومند از اعضای هیات دبیران کنفدراسیون نوشته شده بود که در عین حال در محافل دانشجویان چپ آلمان نیز به صورت چهره سرشناس درآمد.^۲

1. Socialistischer Deutscher Studentenbund (SDS)

۲. این کتاب در مارس ۱۹۶۷ منتشر شد و ۴۰۰۰۰ نسخه از آن در طول دیدار شاه در ماه ژوئن به فروش رفت و نیز بنگرید به: Klaus Mahner: opcit, pp 111-112. همانجا و بویژه فصل ۱۲ به بحث درباره ویتنام و ایران و نیز رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی آلمان اختصاص دارد. دبری نگذشت که کتاب نیرومند با عنوان زیر به انگلیسی ترجمه شد: Iran: The New Imperialism in action (New York: Monthly Review Press, 1969). کتاب فوق براساس مشاهدات و اسنادی است که نویسنده در دوران اقامتش در ایران از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ جمع‌آوری کرده بود. میزان فروش کتاب فوق به ۲۰۰۰۰۰ نسخه نیز رسید (مصاحبه با بهمن نیرومند در برلین، ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۰). به گفته نیرومند در سال ۱۹۶۷ یک گروه چپ‌گرای آلمانی به یک جناح SDS پیوست و گروه موسوم به "Baader-Meinhoff" «بادر ماینهوف» را تشکیل داد. گروه مزبور به کنفدراسیون پیشنهاد کرد تا شاه را در حین دیدارش از آلمان مورد سوء قصد قرار دهند. اجرای چنین طرحی ظاهراً امکانپذیر بود زیرا نیروهای امنیتی ضد

پیش از آنکه شاه دیدارهایش را در ۲۷ ماه مه از کلن آغاز کند، کنفدراسیون بیش از صد هزار اوراق تبلیغاتی را در سراسر کشور پخش کرده بود و سپس قدم به قدم شاه را در شهرهای بن، آخن، مونیخ و دوسلدوف همراه با تظاهراتی گسترده تعقیب کرد. چندین تن از فعالین کنفدراسیون به صورت اقدامی باز دارنده توسط پلیس دستگیر و بیش از یکصد نفر نیز نامه‌هایی دریافت کردند که به آنان تکلیف می‌کرد تا در شهرهای محل اقامت خود بمانند و حضور خود را نیز روزانه به پلیس گزارش دهند.

در اول ماه ژوئن دیدار شاه از موزه‌ای در مونیخ به دلیل تظاهرات صدها دانشجوی ایرانی و آلمانی لغو شد و وقتی که پلیس اقدام به بازداشت تظاهرکنندگان کرد حدود ۲۰۰ دانشجوی اتومبیل پلیسی که دانشجویی را در بازداشت خود داشت محاصره کرد و دانشجویی بازداشتی را آزاد کردند. در دوم ماه ژوئن، تظاهرات به نقطه اوج خود رسید. در مرحله اول چند هزار دانشجوی ایرانی و آلمانی در طول دیدار شاه از عمارت شهرداری برلین دست به تظاهرات زدند و سپس در عصر همان روز در جلوی ساختمان اپرای برلین جایی که شاه برای دیدن کنسرتی از آثار موتزارت به نام «فلوت سحرآمیز» حضور یافته بود بار دیگر اقدام به تظاهرات کردند. در حالیکه عوامل ساواک و صدها تن از افراد پلیس برلین سعی در پراکنده ساختن تظاهرکنندگان را داشتند، اعضای یک گروه راستگرا به جمع دانشجویان یورش بردند و اوضاع از کنترل خارج شد. ۷۸ دانشجو از جمله دو دانشجوی ایرانی بازداشت و

→

تروستی اروپا در آن زمان به گستردگی و قدرت امروزی آن نبود. در هر حال رهبران کنفدراسیون با این تفکر که طرح سوء قصد به جان شاه در خارج از کشور با توجه به درگیر شدن یک گروه خارجی در آن از نظر سیاسی کار عاقلانه‌ای نیست، طرح مزبور را مسکوت گذاشتند.

۴۵ تن زخمی شدند و یک دانشجوی آلمانی توسط پلیس که لباس شخصی به تن داشت به ضرب گلوله از پای درآمد. مقتول، جوان ۲۶ ساله‌ای به نام بنو اونه‌زورگ^۱ دانشجوی دانشگاه آزاد شهر برلین که برای اولین بار در یک تظاهرات دانشجویی شرکت کرده بود.^۲

سرکوب وحشیانه تظاهرات ضدشاه و قتل اونه‌زورگ باعث خشم دانشجویان آلمانی شد و این مسئله به صورت یک رسوایی ملی درآمد. براساس گزارش حاصل از یک مطالعه دانشگاهی «این واقعه به تنهایی باعث شد تا ده‌ها هزار دانشجوی آلمانی رادیکالیزه شوند و در حقیقت یک شبه یک جنبش سیاسی توده‌ای را پدید آورند.»^۳ این وقایع به اخراج رئیس پلیس شهر برلین و استعفای شهردار شهر و سناتور امور داخلی منجر شد.^۴

نشریه شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون در آن زمان به درستی یادآور شد که این رویداد نقطه عطفی در جنبش دانشجویی آلمان به شمار می‌رود و با سرعت زیاد به سراسر جمهوری فدرال آلمان گسترش پیدا خواهد کرد. در نهم ژوئن بیست‌هزار دانشجو از سراسر آلمان غربی در مراسم تشییع جنازه اونه‌زورگ در هانوور حضور یافتند و تشکیل یک «اپوزیسیون فرا پارلمانی» را اعلام کردند که هدفش این بود تا خارج از چارچوب

1. Benno Ohnesorg

2. F.C.Hunnius, *Student Revolts: The New Left in West Germany* (London: war Resister's International, 1968) pp 3-4. *Der Spiegel*, 55, June 1967, 41-42; and 12 June 1967, 41-42

و نیز بنگرید به شانزدهم آذر، شماره ۵، ژوئن ۱۹۶۷، صص ۱۰-۱ و نیز نکاتی چند درباره قانون خارجیها: فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان غربی و برلین غربی، صص ۱۹-۲۲.

3. Cyril levitt, "Federal Rpnblc of Germuny" in philip G. Altbach (ed), *Students Political Activism: An International Reference Handbook* (New York: Greenwood Press, 1989, P215

4. Hunnius, op.cit., p.7

مؤسسات و نهادهای سیاسی موجود در کشور تحولی بنیادی در جامعه آلمان غربی به وجود آورد. قطعنامه‌هایی نیز به تصویب رسید. در این گردهمایی جنبش دانشجویی اروپا در جریان تأثیرات متقابل کشورهای غربی و جنبش‌های انقلابی در جهان سوم قرار گرفت. گردهمایی دانشجویان آلمانی در هانوفر تأثیر مهمی در خارج از آلمان فدرال برجای گذاشت و برای اپوزیسیون دانشجویی برنامه مشترکی ارائه کرد که به وسیله دانشجویان ایتالیایی و فرانسوی در طول سال ۱۹۶۸ یا «سال دانشجوی» به سرعت در اروپا انعکاس یافت.^۱

مقابله دانشجویان با شاه در سال ۱۹۶۷ ضمن دیدار وی از ایالات متحده کماکان ادامه یافت. در ۲۲ اوت، تظاهرکنندگان وابسته به سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، در مقابل کاخ سفید هنگامی که شاه مورد استقبال رئیس‌جمهور جانسون قرار می‌گرفت با پلیس درگیر شدند. روز بعد بعضی از دانشجویان موفق شدند تا حلقه محاصره پلیس را درهم شکنند و به سوی اتومبیل ضد گلوله حامل شاه که او را به مقر کنگره می‌برد یورش آورده، سعی کنند آن را درهم کوبند.^۲ در ۲۱ اوت حدود ۶۰ دانشجوی عضو سازمان دانشجویان در حالی که ماسک‌های مقوایی برچهره زده بودند ساختمان مرکزی سیا در لانگزی در ایالت ویرجینیا را به محاصره خود درآوردند و نسبت به دخالت سیا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعتراض کردند. ماسک‌های مقوایی علامت مشخصه تظاهرکنندگان سازمان دانشجویان شد و به نمایش عمومی ترس و

شانزدهم آذر شماره ۵، ژوئن ۱۹۶۷، ص ۳. بسیاری از ناظران 1. Statera, op.cit., pp.91-94 امور انگیزه قیام دانشجویان آلمانی در ۱۹۶۷ را به دانشجویان ایرانی نسبت می‌دهند. در این بنگرید به منابع Jurgens Habermas, *Toward a Rational Society; Student Protest*, مورد science and politics (Boston: Bacon Press 1971) p. 15; Cauter, op.cit., p 97

۲. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۵، سپتامبر - اکتبر ۱۹۶۷، صص ۶، ۳، ۱.

وحشتی واقعی مبدل شد از شناسایی و تعقیب توسط عمال ساواک^۱. در این دوران سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا همپای دیگر شعب کنفدراسیون به چپ گرائیده و با اعتراضات دانشجویان آمریکایی نیز هماهنگ بود. تحول مواضع بین‌المللی سازمان آمریکا را می‌توان با نگاهی به مباحث و قطعنامه‌های کنگره‌های سالانه آن در خصوص دخالت آمریکا در ویتنام پی گرفت. این موضوع از سال ۱۹۶۴ در کنگره سالانه سازمان دانشجویان در ایلی نوز مورد بحث و گفتگو قرار داشت و طی آن پیشنهاد اعتراض به مداخله آمریکا در ویتنام رد شد. در سال بعد بار دیگر پیشنهاد مشابه رد شد. اما این بار با اکثریت یک رأی کنگره ۱۹۶۶ سازمان آمریکا در لوس آنجلس قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که خواستار عقب‌نشینی آمریکا از ویتنام بود^۲ و در سال ۱۹۶۷ کنفدراسیون و نیز سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا رسماً خواستار برپایی دادگاهی بین‌المللی در خصوص جنایات جنگی آمریکا در ویتنام شدند^۳. تقریباً در همان زمان، مقالاتی در دانشجو، ارگان رسمی سازمان دانشجویان منتشر شد که شدیداً به ایالات متحده حمله می‌کرد و با تحلیل‌های مائونیستی جامعه ایران را «نیمه فئودالی نیمه مستعمره» می‌دانست^۴.

چهاردهمین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا در سال ۱۹۶۷، قطعنامه‌های رادیکال‌تری را که شامل محکومیت شدید اتحاد شوروی بود به تصویب رساند و در شانزدهمین کنگره در سال ۱۹۶۹،

۱. خسرو کلانتری، رئیس انجمن دانشجویان ایرانی در ایالات متحده به مطبوعات گفت استفاده از ماسک به این دلیل بود که تظاهرکنندگان مورد شناسایی پلیس مخفی ایران قرار نگیرند. واشنگتن پست، ۲۱ اوت ۱۹۶۷.

۲. رک به دانشجو، سال شانزدهم، شماره‌های ۴-۵، تابستان ۱۹۶۸، ص ۲۰.

۳. بنگرید به تلگرام کنفدراسیون، خطاب به ژان پل سارتر در شانزدهم آذر شماره ۵، ژوئن ۱۹۶۷، ص ۷.

۴. بنگرید به دانشجو، سال شانزدهم، شماره ۱، سپتامبر - نوامبر ۱۹۶۷.

«خط مشی نو استعماری اتحاد شوروی» در خاورمیانه و «همکاری آن با امپریالیسم جهانی و کمک سیاسی و نظامی به رژیم شاه» محکوم شد.^۱ به نظر می‌رسد که در اواخر دهه ۱۹۶۰ جناح‌های مائوئیستی اکثریت غالب را در سازمان دانشجویان تشکیل می‌دادند.^۲

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا از نظر تشکیلاتی و تعداد اعضا نیز در حال گسترش بود. در سال ۱۹۶۷ هشت واحد جدید به شعبات آن اضافه شد که فعال‌ترین آنان در شمال کالیفرنیا، شیکاگو و نیویورک بودند. در روزهای ۲۵ و ۲۶ اکتبر ۱۹۶۷ آنها تظاهراتی را در مقابل کنسولگری ایران در سانفرانسیسکو برگزار و طی آن نسبت به مراسم تاجگذاری شاه اعتراض کردند. در روز دوم وقتی که دانشجویان تظاهرکننده در مقابل فشار پلیس برای راندن آنها از پیاده‌روها دست به مقاومت زدند مورد حمله پلیس قرار گرفتند. خسرو کلاتری که رهبری دانشجویان تظاهرکننده را برعهده داشت توقیف شد اما دانشجویان سه بار به زور او را از چنگ پلیس رها کردند.^۳ آشکار بود دوران آرامش و خوش‌بینانه‌ای که در آن، رهبران سازمان دانشجویان به قضاوت منصفانه‌کندی و دیگر «رهبران جهان آزاد» امید بسته بودند به سر آمده است.

تا آنجا که مربوط به کنفدراسیون می‌شد، ستیزه‌جویی علیه اتحاد شوروی و نیز ایالات متحده، سنگ بنای مناسبات بین‌المللی این تشکیلات به حساب می‌آید. این گرایش در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ در اثر

۱. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۵، ص ۲ و شانزدهم آذر، شماره ۱۱، نوامبر ۱۹۶۹، صص ۴-۶.

۲. رک به سند جبهه ملی، «با انحرافات درون جنبش دانشجویی مبارزه کنیم»، ۱۹ دسامبر ۱۹۷۰. طبق گفته مجید زربخش، فرانکفورت ۵ ژوئیه ۱۹۹۰، انجمن دانشجویان ایرانی ایالات متحده در اوایل ۱۹۶۷ دارای اکثریتی مائوئیست بود.

۳. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۷، صص ۲، ۴، ۸ و نیز بنگرید به نامه امام خمینی به هویدا که در آن به مراسم تاجگذاری اعتراض شده بود. در این نامه به چندین مورد از مبارزات دانشجویان اشاره و حمایت شده است. رک به باختر امروز، شماره ۲۵، سپتامبر - اکتبر ۱۹۶۷، ص ۸.

درگیری کنفدراسیون با اتحادیه دانشجویان بین‌المللی طرفدار شوروی‌ها و نیز حزب توده، شدت بیشتری پیدا کرد. از ۲۶ مارس تا ۸ آوریل ۱۹۶۷ نهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی در اولان باتور^۱ مغولستان برگزار شد. حسن ماسالی و محمود راسخ افشار به نمایندگی از کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در این گردهمایی که همزمان شده بود با پنجاهمین سالگرد انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ حضور داشتند. در ابتدا مقدم هیئت نمایندگان ایرانی را بسیار گرمی داشتند و آنان را در یک هتل مجلل در مسکو اسکان دادند. سپس از آنان دعوت شد با رهبران سازمان جوانان حزب کمونیست شوروی «کومسومول»^۲ و نیز با سازمان دانشجویان اتحاد شوروی نشست‌هایی داشته باشند. این سازمان‌ها از نمایندگان کنفدراسیون تقاضا کردند که آن‌ها در قطعنامه خود در کنگره اولان باتور اتحاد شوروی را محکوم نکنند. با این وجود پس از تصویب رسمی عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی، نمایندگان کنفدراسیون قطعنامه‌ای مبنی بر محکومیت حمایت شوروی‌ها از شاه و نیز معامله فروش تجهیزات نظامی ۱۱۰ میلیون دلاری آن کشور با ایران را مطرح کردند. این قطعنامه مورد حمایت هیئت نمایندگان سازمان دانشجویان فرانسه قرار گرفت اما نمایندگان شوروی با آن مخالفت کردند و سرانجام با جلب حمایت حدود نیمی از شرکت‌کنندگان رأی بر حذف مطالب انتقادی از اتحاد شوروی در قطعنامه دادند. نمایندگان کنفدراسیون در مقام اعتراض قطعنامه خود را پس گرفتند، اما با اعلام اینکه آنان قصد دارند تا به مبارزه‌طلبی علیه سلطه شوروی‌ها پایان دهند همچنان به عضویت خود در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان ادامه دادند.^۳

1. Ulan Bator

2. Komsomol

۳. بنگرید به شانزدهم آذر، شماره‌های ۷-۸، اوت - سپتامبر ۱۹۶۷، صص ۷-۶-۱، متن قطعنامه کنفدراسیون نیز آمده است. شرح وقایع کنگره و نیز دیدار هیئت نمایندگان کنفدراسیون از مسکو در مصاحبه با محمود راسخ افشار در فرانکفورت، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰ آمده

این واقعه منجر به وخیم‌تر شدن رابطه بین حزب توده و کنفدراسیون شد. مطبوعات حزب توده به انتقادات کنفدراسیون از شوروی‌ها حمله کرد و عضویت قبلی کنفدراسیون در کنفرانس بین‌المللی دانشجویی را دستاویز انتقادات خود ساختند، هر چند که کنفدراسیون پیش از افشا شدن رابطه مخفی این سازمان با سیا ارتباط خود را با آن قطع کرده بود.^۱ نشریه شانزدهم آذر در مقاله‌ای طولانی دست به ضد حمله زده و رهبران حزب توده را عوامل دست‌نشانده شوروی‌ها خواند و در مقابل بر استقلال کنفدراسیون تأکید ورزید.^۲ با این وجود حزب توده هنوز ارتباط خود با کنفدراسیون که آن را نماینده دانشجویان ایرانی به طور عام می‌دانست قطع نکرده بود. تعداد کمی توده‌ای همچنان به عضویت در

→

است. طبق گفته راسخ افشار پس از بازگشت به مسکو، او و ماسالی را در یک اقامتگاه معمول ویژه جوانان مسکن دادند و فرار دیدارشان از اماکن مختلف اتحاد شوروی که طی گفتگوهای اولیه با اعضای کومسومول وعده داده شده بود، نیز لغو گردید در هر حال آنان موفق به دیدار از باکو شدند، جایی که دانشجویان هوادار حزب توده به تازگی دفتری تأسیس کرده بودند. در زمستان ۱۹۶۷ وقتی که معلوم شد شورویها حدود ۱۱۰ میلیون دلار تجهیزات نظامی به ایران فروخته‌اند، شدت مبارزات و محکومیت اتحاد شوروی توسط کنفدراسیون تشدید گردید. بنگرید به شانزدهم آذر شماره ۲ فوریه ۱۹۶۷، ص ۲ و همچنین

Wynfred Joshua and Stepran p. Gilbert, *Soviet Military Aid Diplomacy* (Baltimore: the John's Hopkins Press, 1969) P.21 and *New York times*, 14 July 1966 and 8 February 1967

۱. حزب توده درگیرهای بین کنفدراسیون و نمایندگان شورویها در کنگره اتحادیه بین‌المللی را به عنوان نمونه‌ای دیگر از خصلت‌های «ضد شوروی» و «چپ‌روی» افراط‌گونه کنفدراسیون تلقی کرد اما علت واقعی اعتراض کنفدراسیون که فروش اسلحه توسط شورویها به رژیم بود را مطرح نکرد. بنگرید به مردم، سال چهارم، شماره ۲۶، مه ۱۹۶۷، صص ۷-۱، همان شماره مردم طی مقاله‌ای طولانی و تئوریک به انتقاد از «چپ‌روی و جریانات شبه مارکستی و چپ‌نمایی» که در تشکیلات جبهه ملی، اتحادیه سوسیالیستها و سازمان انقلابی، توفان و کنفدراسیون رخنه کرده‌اند پرداخت، همانجا، صص ۴-۵.

۲. ر.ک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۸-۷ اوت - سپتامبر ۱۹۶۷، صص ۱ و ۹-۱۴.

کنفدراسیون ادامه دادند اما ارتباط با حزب توده به دیگر به مرحله خصومت آشکار رسیده بود.^۱

در ژوئیه ۱۹۶۸ کنفدراسیون در «گردهمایی جهانی جوانان» که تحت نظارت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در صوفیه بلغارستان برگزار شد شرکت کرد و در آن جا با گروهی که ادعا می‌کردند نماینده دانشجویان ایرانی است مواجه شد. کنفدراسیون نسبت به حضور گروه فوق اعتراض کرد اما مقامات اتحادیه بین‌المللی به این اعتراضات توجهی نکردند و پلیس مخفی بلغارستان به صف راه‌پیمایی اعضای کنفدراسیون حمله کرد و آنان را مورد ضرب و شتم قرار داد و پرچم ایران و نیز آرم ویژه کنفدراسیون را پاره کردند. از آنجا که به شکایات و اعتراضات بیشتر کنفدراسیون پاسخی جدی داده نشد، هیئت نمایندگان کنفدراسیون همراه با هیئت نمایندگان سازمان ملی دانشجویی فرانسه محل اجلاس را ترک کردند. کنفدراسیون همراه با هیئت نمایندگان سازمان ملی دانشجویی فرانسه بیانیه اعتراض آمیزی را تهیه کردند که امضای ۲۱ سازمان دانشجویی دیگر را به همراه داشت.^۲ در عین حال کنفدراسیون تلاش تازه‌ای برای برپایی یک اتحادیه دانشجویی رادیکال متشکل از دانشجویان کشورهای سه قاره را آغاز کرد. از چندی پیش یعنی در سال ۱۹۶۷ در این رابطه مذاکراتی با سازمان‌های دانشجویی فلسطین، پرتغال، یونان، مراکش و الجزایر شده بود.^۳

خیزش دوباره جنبش دانشجویی در داخل ایران در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ و تداوم بدون وقفه آن تا آغاز انقلاب در سالهای پایانی دهه ۱۹۷۰ اثری تعیین‌کننده در رشد گرایشات جنبش دانشجویان ایرانی خارج از

۱. ما و کنفدراسیون (احزاب توده ایران، ۱۹۶۷).

۲. رک به شانزدهم آذر، شماره ۶، اوت ۱۹۶۸، صص ۱-۲.

۳. رک به دانشجو، سال شانزدهم، شماره ۳، مارس - آوریل ۱۹۶۸، صص ۱۸.

کشور داشت. اولین موج جدید اعتراضات در ماه مه ۱۹۶۷/اردیبهشت ۱۳۴۶ و زمانی آغاز شد که جهان‌شاه صالح رئیس دانشگاه تهران اعلام کرد دانشجویانی که شهریه‌های خود را پرداخت نکرده‌اند حق شرکت در امتحانات آخر سال را ندارند. گروهی از دانشجویان به سوی دفتر هویدا نخست‌وزیر وقت به راه افتادند و از او خواستند تا بدهی دانشجویان بابت شهریه لغو شود، اما هیچگونه اقدامی از جانب دولت صورت نگرفت. در ۱۳ اردیبهشت تعدادی از دانشجویان در ساختمان اداری دانشگاه تهران جمع شدند و تقاضا کردند تا با رئیس دانشگاه ملاقات کنند. صالح از ملاقات با آنها سرباز زد و از پلیس درخواست کرد تا دانشجویان را متفرق سازد. دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بعضی از آنان نیز بازداشت شدند. با ادامه اعتراضات، خبری انتشار یافت که گویا فرح پهلوی صندوق ویژه‌ای برای دانشجویان در نظر گرفته است تا دانشجویان با گرفتن وام از این صندوق بتوانند بدهی‌های خود را پرداخت نمایند. اما این پیشنهاد توسط گروه زیادی از تظاهرکنندگان خشمگین رد شد. سرانجام همه دانشجویان بدهکار ثبت‌نام کردند و دانشجویان بازداشتی نیز آزاد شدند، اما دانشگاه تا پایان سال تحصیلی تعطیل شد. یک ماه بعد عین همین ماجرا در دانشگاه تبریز تکرار شد که مداخله پلیس را به همراه داشت و طبق گزارشات دو دانشجو نیز به قتل رسیدند.^۱

وقتی که جهان‌شاه صالح ریاست وقت دانشگاه در ماه مه ۱۹۶۷ از آلمان دیدن کرد، کنفدراسیون از او دعوت کرد تا در یک کنفرانس مطبوعاتی همراه با نمایندگان کنفدراسیون حضور یابد. صالح ابتدا قبول نکرد اما بعد موافقت کرد تا با اعضای اتحادیه دانشجویان ایرانی در

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره ۵، ژوئن ۱۹۶۷، صص ۱-۳. و نیز باختر امروز، شماره ۲۴، ژوئن - ژوئیه ۱۹۶۷، صص ۱۸ شانزدهم آذر شماره ویژه، دسامبر ۱۹۶۸، صص ۴. در رابطه با اعتراضات دانشگاه تبریز در ۶۸-۱۹۶۷، بنگرید به پیمان شماره ۳، نوامبر ۱۹۶۸، که اسامی دانشجویان بازداشت شده در تهران، شیراز، اصفهان و مشهد را درج کرده است.

هامبورگ ملاقات کند. در این نشست پاسخ‌های او به سؤالات مربوط به وضعیت دانشجویان بیانگر برخورد مزورانه مقامات رسمی دولت بود. برای مثال در جواب این سؤال که آیا دانشجویان دانشگاه تهران حق دارند عقاید سیاسی آزاد داشته باشند، صالح چنین پاسخ داد:

آن طور که شما خیال می‌کنید مسائل سیاسی در دانشگاه وجود ندارد، زیرا اگر ما به دانشجویان اجازه دهیم آنگونه که می‌خواهند عمل کنند، آنها پنجره‌ها را خرد می‌کنند و گوجه‌فرنگی پرتاب می‌کنند. دانشجویان تنها در جلساتی که ما برایشان تشکیل می‌دهیم حق دارند دیدگاه‌های سیاسی خود را ابراز نمایند. مثلاً یک گروه در یک طرف می‌نشینند و نظرشان را درباره سوسیالیزم بیان می‌کنند و گروهی دیگر نظرشان را درباره کاپیتالیزم ابراز می‌کنند و گروهی دیگر در وسط این دو گروه قرار می‌گیرند و تصمیم می‌گیرند که حق با کدام یک از این دو گروه است...^۱

در پاسخ به سؤالی درباره مسئولیت شاه در سرکوب دانشجویان وی صریحاً چنین گفت: «شما باید به پادشاه مملکت احترام بگذارید. در غیر این صورت شما را می‌گیرند و به زندان می‌اندازند.»^۲ در همان سال هویدا با اعلام این که دانشجویان می‌توانند اتحادیه‌های خود را تشکیل دهند اما حق ندارند در امور سیاسی که ربطی به آنان ندارد دخالت کنند، اظهار نظر مشابهی کرد.^۳

سال ۱۹۶۷ تا آنجا که مربوط به گروه‌های سیاسی در تبعید می‌شود، برای سازمان انقلابی سالی آکنده از بحران بود. این سازمان همچنان بر

۱. رک به شانزدهم آذر، شماره‌های ۸-۷، اوت - سپتامبر ۱۹۶۷ ص ۴.

۲. همانجا، و نیز نامه پاریس، دسامبر ۱۹۶۷، ص ۴۳.

3. James Bill, *Iran: Groups, Classes and Modernisation* (Columbus, Ohio: Charles Merrill, 1972), p.88

ضرورت مبارزه مسلحانه به عنوان هدف اصلی خویش تأکید داشت اما با این وجود عمدتاً به فعالیت‌های دانشجویی در اروپا اشتغال داشت. در سال ۱۹۶۷ چندین تن از کادرهای سازمان انقلابی از کوبا و چین بازگشتند و بدون داشتن برنامه روشنی مقیم اروپا شدند. مبارزان سازمان انقلابی تفاوت‌های اساسی در نگرش و دیدگاه‌های کوبا و چین نسبت به مبارزات مسلحانه و تفکرات مارکسیسم لنینیسم در این دو کشور می‌دیدند. بعضی از این افراد و از جمله مجید زربخش به شدت تحت تأثیر مائوئیسم و نیز تغییر و تحولات «انقلاب فرهنگی» که به تازگی در چین آغاز شده بود قرار داشتند. در تابستان ۱۹۶۷ زربخش و اکثریت کادرهای سازمان انقلابی همراه با رهبری سازمان در یک گردهمایی در بلژیک حضور یافتند. در اینجا کادرهای سازمان ظاهراً تحت تأثیر حال و هوای انقلاب فرهنگی چین علیه رهبران خود طغیان و ضمن رد دیدگاه‌های کاستروئیسم و گواریس، از مائوئیسم پشتیبانی کردند.^۱ انتقادات این کادرها پذیرفته شد و یک رهبری جدید برای سازمان انقلابی انتخاب شد ولی مشکلات سازمان حل نشدند.^۲

بالاخره سازمان انقلابی در راستای اهداف اعلام شده، کورش لاشایی را به کردستان ایران اعزام کرد تا با اسماعیل شریفزاده و ملاآواره از دانشجویان پیشین دانشگاه تهران که رهبری گروه‌های کوچک چریکی در نبردهای مسلحانه در کردستان را برعهده داشتند تماس برقرار نماید. کردستان به صورت یک «حلقه ارتباطی ضعیف» مناسب برای آغاز یک جنبش مسلحانه دهقانی مشابه آنچه که در چین روی داد

۱. مصاحبه با بیژن حکمت پاریس، ۲۱ فوریه ۱۹۹۰.

۲. اطلاعات آمده در این بند از مصاحبه با اعضای پیشین سازمان انقلابی، مجید زربخش و نیز بیژن حکمت گرفته شده است. همچنین بنگرید به «گزارش کمیته اجرایی سازمان انقلابی درباره کنگره هفتم کنفدراسیون دانشجویی» اول مارس ۱۹۶۸ و «بیانیه اعضا، مقامات و کادر سازمان انقلابی حزب توده ایران» ۱۹۶۸.

تلقی می‌شد. اما این تلاش نافرجام ماند. رهبران کرد توسط نیروهای دولتی به قتل رسیدند و لاشایی توانست به اروپا برگردد.^۱

در تلاشی دیگر برای ایجاد پایگاهی در داخل کشور مجید زربخش مخفیانه به ایران رفت و با یک محفل کوچک وابسته به سازمان انقلابی که توسط سیروس نهاوندی رهبری می‌شد تماس گرفت. زربخش در تهران اطلاع یافت که محفل نهاوندی از الگوی انقلاب کوبا پیروی می‌کند، اما این محفل علاقمند بود تا به صورت یک گروه مستقل پیوندهای خود را با سازمان انقلابی کماکان حفظ نماید. نهاوندی سپس «سازمان رهایی بخش خلق‌های ایران» را تشکیل داد و تا زمانی که ارتباطش با ساواک افشاء شد همچنان به ارتباط خود با سازمان انقلابی ادامه داد.

زربخش در اوایل سال ۱۹۶۸ در حالی به اروپا بازگشت که متقاعد شده بود الگوی چینی تئوری‌های مائوئیستی در ایران کاربرد چندانی ندارد. او به این نتیجه رسیده بود که فعالین سازمان انقلابی به جای آنکه در اروپا به تئوری بافی‌های انقلابی و غیرواقعی متوسل شوند بهتر است به ایران بازگردند، یک زندگی عادی در پیش گیرند و شرایط واقعی کشورشان را بهتر درک و مورد ارزشیابی قرار دهند. ناکامی‌هایی از این دست باعث شد تا سازمان انقلابی در ۱۹۶۸ دچار انشعاب گردد. اکثریت کادرهای اروپایی سازمان به منشعبین پیوستند و گروه مستقلی را تشکیل دادند که نام «کادرهای سازمان انقلابی» را بر خود نهاد. با این حال خود سازمان انقلابی همچنان قادر بود تا پایگاهی نسبتاً قوی در میان دانشجویان ایرانی مقیم ایتالیا و ایالات متحده داشته باشد.^۲

تقریباً در همین زمان، تشکیلات جبهه ملی در خارج از کشور نیز در

۱. مصاحبه با زربخش و نیز بنگرید به جزئی، پیشین، صص ۷۳-۱۷۲، و نیز نهرانی در شوکت، پیشین، صص ۶۵-۱۶۳.

۲. مصاحبه با زربخش.

مسیر مشابهی حرکت می‌کرد. سومین کنگره جبهه ملی ایران (بخش آمریکا) تحت ریاست علی شایگان رهبر قدیمی جبهه ملی برگزار شد. طبق قطعنامه‌های این کنگره انقلاب آتی در ایران، انقلاب «دموکراتیک ملی» تلقی شد. و این بدان معنا بود که رهبری چنین انقلابی در دست کارگران و کشاورزان قرار خواهد گرفت و هدف نهایی آن محو و نابودی استثمار فرد از فرد است. در فرآیند چنین مبارزه‌ای، جبهه ملی به صورت یک جبهه آزادیبخش ملی در خواهد آمد. تنها یک تشکیلات با ساختاری «سیاسی نظامی» قادر خواهد بود تا این جنبش را به سرمنزل مقصود برساند. تشکیلاتی با این ویژگی‌ها هنوز وجود نداشت اما سنگ بنای اولیه آن در هسته‌های انقلابی نوینی تبلور داشت که در ایران بوجود آمده بود.^۱

در ماه مه ۱۹۶۹ باختر امروز ارگان تشکیلات جبهه ملی ایران در خارج از کشور فتوایی را از طرف آیت‌الله خمینی در پاسخ به این سؤال به چاپ رساند که آیا مبارزه علیه اسرائیل یک وظیفه مذهبی است. طبق فتوای ایشان مسلمانان به طور کلی و دولت‌های اسلامی به ویژه، وظیفه داشتند تا با تمام امکانات به «دفع» دولت صهیونیستی و مبارزه پرداخته و از مبارزان علیه آن دفاع کنند. با وجود آن که فتوای آیت‌الله خمینی دعوت مستقیم و برای مبارزه مسلحانه نبود اما روزنامه باختر امروز آن را اعلامیه بی‌سابقه‌ای برای حمایت از «مبارزه مسلحانه مردم خاورمیانه» توسط رهبر شیعیان جهان خواند.^۲

این تحولات پیش درآمدی بود بر تحرکات گروه مارکسیستی ستاره که مخفیانه در تشکیلات خارج از کشور جبهه ملی برپا شده و خود را آماده

۱. رک به باختر امروز، دوره ۳، شماره ۳۱، نوامبر ۱۹۶۸، صص ۸ و ۲ و نیز خط مشی، صص ۶ و ۲. در بین دوران، باختر امروز پر از گزارشات و مقاله‌های متعدد درباره جنبشهای انقلابی در کشورهای جهان سوم و بویژه اخبار مربوط به ویتنام و فلسطین بود. خاطرات لولیوی نوشته چه گوارا به صورت سلسله مقالاتی از شماره ۲۶ و از ژانویه ۱۹۶۸ بچاپ رسید.

۲. رک به باختر امروز، شماره ۳۳، آوریل - مه ۱۹۶۹، صص ۱-۲

مبارزات مسلحانه در ایران می‌کرد. هسته‌های مارکسیستی که عمدتاً مشغول تبلیغات و فعالیت‌های تئوریک بودند از قبل در تشکیلات اروپایی جبهه ملی و به ویژه در فرانکفورت که مرکزیت کنفدراسیون بود حضور داشتند. در سال ۱۹۶۷ محفل جبهه ملی فرانکفورت که از هفت الی هشت نفر تشکیل شده بود ضمن جلسات هفتگی خود به مطالعه آثار لنین و نظریه‌پردازهای دیگری چون ژری دبره در زمینه‌های استراتژی و تاکتیک انقلاب می‌پرداختند. این گروه از مبارزات مسلحانه‌ای که در کشورهای آمریکای لاتین جریان داشت جانبداری می‌کرد. در میان اعضای جناح چپ جبهه ملی در اروپا افرادی مانند محمود راسخ افشار، علی گوشه، خسرو و علی شاکری، جعفر صدیق، منوچهر صالحی، منصور بیات‌زاده، داود غلام‌آزاد و مسرت حضور داشتند. این افراد در اصل از فعالین کنفدراسیون بودند و با عناصر چپ‌گرای جبهه ملی در انگلستان (مثل قنادیان) و نیز در ایالات متحده (قائم مقام و ناصر طهماسبی و ک. پ) در ارتباط بودند. گروه مارکسیستی فرانکفورت وابسته به جبهه ملی روزنامه کارگر را به صورت نشریه رسمی و تئوریک آن از سال ۱۹۷۰ به چاپ می‌رساند.^۱

کنفدراسیون به مثابه یک سازمان «ضدامپریالیستی، دموکراتیک و

خلق» (۱۹۶۸)

در اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰، آراء مائوئیستی سازمان انقلابی و گرایش مارکسیستی محافظل جبهه ملی سیاست‌های کنفدراسیون را شکل می‌دادند. هفتمین کنگره کنفدراسیون در روزهای دوم تا نهم ژانویه ۱۹۶۸

۱. مصاحبه با فرهاد سمنار، فرانکفورت، ۱۸ ژوئن ۱۹۹۰ و محمود راسخ افشار، فرانکفورت، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۰.

در فرانکفورت برگزار گردید. حضور ۵۰ نماینده و ۴۰۰ ناظر نشان دهنده افزایش اعضاء سازمان پس از رکود سال ۱۹۴۶ بود.^۱ سازمان‌های جدید از مسکو و آنکارا نمایندگانی را به این کنگره اعزام کردند.^۲

سازمان دانشجویان ایرانی در دانشگاه پاتریس لومومبای مسکو به صورت عضو وابسته کنفدراسیون درآمد. کنگره، فروش سلاح توسط شوروی‌ها به رژیم ایران و دنباله‌روی رهبری حزب توده از شوروی، و تبلیغات سیستماتیک آن حزب علیه کنفدراسیون را قویاً محکوم کرد.^۳

از مهم‌ترین کارهای این کنگره، ترمیم و اصلاح «خط مشی» کنفدراسیون بود که ویژگی‌ها و اهداف آن را به شرح زیر بیان می‌کرد:

حکومت‌هایی دست‌نشانده و وطن‌فروش مثل رژیم کنونی ایران، در حقیقت قادر نیستند تا به نیازهای دانشجویان که با نیازهای توده‌های مردم در ارتباط مستقیم است پاسخ دهند. به همین جهت قشر دانشجو به صورت بخشی از توده‌های مردم همراه با قشر زحمتکش جامعه درگیر نبردی بی‌امان با رژیم است و جنبشی دموکراتیک، ضد امپریالیست و مردمی را به وجود آورده است. دانشجویانی که در این جنبش حضور دارند با اصلی‌ترین تضاد جامعه یعنی نبرد بین توده‌های زحمتکش از یک سو و امپریالیسم از سوی دیگر درگیر هستند. تشکیلات دانشجویی ما از یک موضع ضد امپریالیستی قدم به عرصه این مبارزات مردمی نهاده است، با این هدف که تضاد اصلی یاد شده حل و فصل نماید...^۴

۱. رک به باختر امروز، دوره سوم، شماره ۲۷، ژانویه ۱۹۶۸، ص ۷.

۲. گزارش هفتمین و هشتمین کنگره‌های (فوق‌العاده) کنفدراسیون، فرانکفورت، ۱۹۶۸، ص ۱.

۳. همانجا، صص ۱۴-۱۳.

۴. همانجا ص ۱. این تعریفی بود به مراتب رادیکالتر از خصوصیات کنفدراسیون این امر که کنفدراسیون با مرامنامه جدید به نقطه عطفی در تشکیلات خود رسیده بود در نامه پارسی،